

# زن، زندگی، آزادی

شعاری ناظر بر ساحت رهایی بخش جنبش زنان

شیرین کریمی



در دی ماه ۱۳۹۶ در خیابان انقلاب ویدا موحد روسری را از سر برداشت، آن را بر سر چوبی زد، بر بلندی ایستاد و نمادی خلق کرد زیباتر از تمامی تندیس‌های آزادی. او آغازگر حرکت اعتراضی دنباله‌داری به نام «دختران خیابان انقلاب» شد و تصویرش در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهان ایران ماندگار شد. در شهریورماه ۱۴۰۱ ژینا (مهسا) امینی دختر ۲۲ ساله زمانی که در بازداشت گشت ارشاد بود کشته شد، اکنون زنان در اعتراض به این خشونت آشکار پلیس روسری‌ها را از سر برمی‌دارند و آتش می‌زنند، این حرکتی بسیار رادیکال‌تر و تکان‌دهنده‌تر از حرکت ویدا موحد، و در عین حال، در ادامه‌ی حرکت ویدا موحد است. امروز جنبش اعتراضی علیه حجاب اجباری در همان راهی که جنبش زنان ایران طی می‌کند گامی بلندتر به جلو برداشته است. در این اعتراضات نمی‌توان نقش مهم جنبش #من\_هم (MeToo) را نادیده گرفت، این جنبش سهمی به‌سزا دارد در آگاهی‌بخشی وسیع درباره‌ی فراگیری و نظام‌مندبودن خشونت علیه زنان و خشونت علیه تمام افرادی که در رده‌بندی جنسیتی قرار داده شده‌اند و نیز خشونت علیه تمام کسانی که در هیچ رده‌بندی جنسیتی قراردادی جای نمی‌گیرند. این جنبش با روایت‌گری به شمار زیادی از مردم نشان داد که هر جا مناسبات قدرت برقرار است منش خشونت‌ورز و اجبار جنسی در سطحی وسیع اعمال می‌شود. در جنبش #من\_هم تا حد زیادی شرم از روایت‌گری کنار گذاشته شد. اکنون دیگر کسی نمی‌تواند به‌راحتی و بی‌هزینه به راویان احساس شرم بدهد یا او را هیستریک بنامد.

امروز روایت‌ها باورپذیر شده است. وقتی روایت بازداشت و به کما رفتن و بعد جان سپردن ژینا (مهسا) امینی منتشر شد زنان در خیابان در اعتراض به این ستم آشکار روسری‌های خود را آتش می‌زنند. آتش‌زدن رفتاری است زنده‌دهنده و اراده‌ای محکم پشت چنین حرکتی است. در زمستان سال ۱۳۰۱ در تهران جزوه‌ای به نام «مکر زنان» منتشر شد، در میدان‌های اصلی شهر پسرپچه‌ها این جزوه‌ها را می‌فروختند، متن این جزوه سبب خشم زنانی شد که با یکدیگر عهد خواهرانگی بسته بودند، آنها اعضای

جنبش نسوان وطن‌خواه ایران بودند.<sup>۱</sup> آنها این جزوه‌ها را خریدند، در میدان توپخانه تهران گرد هم آمدند و تمام جزوه‌های «مکر زنان» را آتش زدند. سیاهان نیز در جنبش ضدبرده‌داری در آمریکا مزارع نیشکر را آتش زدند. آتش، در ایران در میان تمام دلالت‌هایی که دارد، یادآور رسم کهن خودسوزی زنان است که هنوز در نقاطی از ایران رواج دارد، زنی که در برابر نظام مردسالار خودسوزی می‌کند امیدی به تغییر ندارد و اراده به خودسوزی می‌کند و در واقع برای رهایی از شکنجه‌ای که به شیوه‌های مختلف بر او بار می‌شود راهی جز خودسوزی ندارد، خودسوزی زنان زن‌کشی است، دستی که زن را آتش می‌زند دست نظام مردسالار است که آتش برمی‌افروزد و از آستین خود زن درمی‌آید.

امروز ما آگاه شده‌ایم که ستم به انسان‌ها را باید فارغ از جنسیتی که در آن رده‌بندی شده‌ایم ببینیم، دیگر نمی‌توانیم اشکال مختلف ستم و سرکوب و تبعیض را در چارچوب سلطه‌ی مردانه شرح بدهیم. می‌کوشیم که ستم‌های چندگانه را ببینیم، می‌کوشیم مناسبات قدرت را درک کنیم و تبعیض را بر اساس نژاد، مهاجر بودن، مذهب، قومیت و تمایلات جنسی ببینیم و می‌دانیم که تا وقتی ماهیت تبعیض و خشونت را به شکل چندگانه درک نکنیم قادر نخواهیم بود با سیاست‌های ارتجاعی و اقتدارگرا در جهان امروز مقابله کنیم. امروز زنان دیگر جان خود را قربانی ستم نمی‌کنند، زنان خود را آتش نمی‌زنند، بلکه نمادهای سرکوب و اجبار را آتش می‌زنند. گرچه رسم خودسوزی کاملاً از میان نرفته است، اما آتش‌زدن نمادهای حجاب‌نشانه‌ی امیدبخشی است، نوعی رهایی است. و «مردم» از این حرکت حمایت می‌کنند.

و «مردم» چه کسی است؟ نماینده‌ی خرم‌آباد در مجلس شورای اسلامی می‌گوید:  
 «وجود گشت ارشاد یک مطالبه‌ی مردمی است ... بی‌حجاب جزو مردم عادی نیست ... و نمی‌دانم دلیل این همه سر و صدا برای مهسا امینی چیست». در این اظهارنظر دو نکته‌ی مهم وجود دارد: اول، روشن است که نماینده‌ی مجلس نمی‌داند «مردم عادی» کیست یا چیست و «مطالبه‌ی مردمی» چیست و دوم، نماینده‌ی مجلس به اقرار خود

<sup>۱</sup> برای خواندن شرح کامل این اعتراض بنگرید به: خسروپناه، محمدحسین، جمعیت نسوان وطن‌خواه / ایران ۱۳۰۱-۱۳۱۴، ۱۴۰۰، تهران: نشر خجسته.

نمی‌داند «دلیل این همه سروصدا برای مهسا امینی چیست». او نماینده‌ی «کدام مردم» است که این چیزها را نمی‌داند؟ چرا نمی‌داند؟ با چنین اظهاراتی چه پیامی به دیگران می‌رساند؟ گویی درکی که نمایندگان مجلس از «مردم» یا «مردم عادی» دارند همان درکی است که ارباب از «رعیت» دارد. آیا از نگاه نماینده‌ی دوره‌ی یازدهم مجلس شورای اسلامی زنان این «مردم» فقط زنان طرفدار حجاب اجباری هستند؟ آیا او شناختی از جامعه‌ی ایران دارد؟ نوعی سیاست ارتجاعی تبعیض‌گذار حاکم است که اکنون نمایندگان مجلس شورای اسلامی مجری آن هستند، اما این نوع سیاست از طرف «مردم» تشخیص داده می‌شود و در برابرش مقاومت می‌شود. باز هم باید پرسید چه کسانی «مردم» هستند؟

یکی از پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده است این است که مردم کسانی هستند که در حوزه‌ی عمومی خود را می‌سازند، به خود شکل می‌دهند و با بیانی صریح خود را «مردم» می‌نامند. مردمان خودشان کنش خودشان را تعریف می‌کنند؛ «مردم» در یک قالب سیاسی متکثر مستقل از هر رژیم حاکمی است، مستقل از نمادهای حکومتی است و بازنمای کثرت در نژاد، مذهب، قومیت، جنسیت و ملیت است. «مردم» با حضور خود در خیابان اجراکننده‌ی حاکمیت مردمی و ایفاگر عملی سیاسی هستند. «مردم» استقلال خویش را از رژیم‌های حاکم اعلام می‌کنند، رژیم‌هایی که مشروعیت‌شان به همین کنش اجرایی وابسته است.<sup>۲</sup>

اینک در خیابان نوعی «حاکمیت مردمی» به اجرا درمی‌آید، «حاکمیت مردمی» است که از قانون حجاب اجباری مشروعیت‌زدایی می‌کند و، در میان سایر مطالبات رادیکال و به‌حق، خواهان لغو قانون حجاب اجباری است. «حاکمیت مردمی» با حاکمیتی که نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی دارند در تقابل قرار گرفته است. از دوران انقلاب مشروطه وقتی آزادی‌خواهان ایران خواستار برقراری مجلس شورای ملی شدند خون‌ها ریخته شد تا فقط از سوی «مردم» به این مجلس مشروعیت داده شود، نه از سوی نهادهای حاکم و مسلط در هر شکل سیاسی. برای مجلس و برای

<sup>۲</sup> باتلر، جودیت، مقاله‌ی «اندیشه‌هایی در باب آزادی تجمع» در کتاب مردم چیست؟، ترجمه‌ی صالح نجفی و جواد گنجی، ۱۴۰۱، تهران: نشر بان.

سایر نهادهای سیاسی «مردم» قدرت مشروعیت‌زایی برای آنها و در عین حال قدرت مشروعیت‌زایی از آنها دارد. در نظر بگیریم که انتخابات مجلس یازدهم شورای اسلامی مورد تأیید طرفداران نظام حاکم بر ایران از جمله اصلاح‌طلبان هم نبود و نمایندگان این مجلس را نمی‌توان نمایندگان منتخب مردم دانست. در میدان سیاست حتی نهادهای منتخب مردم نیز می‌توانند به دست تجمع مردمانی که خود را «مردم» می‌دانند مغلوب و برکنار شوند، چه رسد به نهادهایی که منتخب مردم نیستند.

در اعتراضاتی که پس از قتل ژینا (مهسا) امینی آغاز شده شعار «ژن، ژیان، نژادی» از کردستان سر داده شده است و اندکی بعد این شعار در تهران به گوش می‌رسد: «ژن، زندگی، آزادی». در واقع شعار «ژن، ژیان، نژادی» از میدان مبارزه‌ی زنان در انقلاب روزاً زاده شد، امروز از مرزهای قومی و محلی عبور کرده، تبدیل به شعاری ملی شده است و حتی در گستره‌ای وسیع‌تر فراتر از مرزها به گوش می‌رسد.<sup>۳</sup> چنانکه از خیابان استقلال در شهر استانبول ترکیه نیز به گوش می‌رسد. شعاری امیدبخش و پرتوان سر داده می‌شود؛ زنان زندگی‌بخش، آزادی‌خواهان آزادی‌بخش. در فیلمی از اعتراضات دانشجویان در دانشگاه تربیت مدرس معترضان شعار می‌دهند و بسیجی‌ها در بلندگوها مداحی پخش می‌کنند تا صدای معترضان به گوش نرسد. در هیاهوی صحنه‌ی عمومی شعارها و مداحی‌ها در هوا پراکنده می‌شوند، کلمات به مصاف هم می‌روند، صداها در فضا می‌پیچد از یک سو «ژن، زندگی، آزادی» از سوی دیگر «سنگر مردان خدا، سنگر دین خدا».<sup>۴</sup> اما در خیابان‌ها شعار «ژن، زندگی، آزادی» فضا را پر کرده است.

«اتحاد» مهم‌ترین کنشی است که امروز «مردم» در خیابان اجرا می‌کنند. «مردم» با حضورشان، با شعارها و آوازی‌شان علیه نسیان عمل می‌کنند و نام‌ها را فراموش نکرده‌اند، ژینا (مهسا) امینی، سحر خدایاری، رومینا اشرفی و ندا آقاسلطان «نمی‌میرند،

<sup>۳</sup> سمیه رستم‌پور، پژوهشگر و فمینیست، در یادداشتی در اینستاگرامش به خاستگاه این شعار اشاره کرده است.

<sup>۴</sup> سما اورباد، پژوهشگر و فمینیست، در یادداشتی به مصاف این صداها اشاره کرده است. بنگرید به وبسایت دیدبان آزار، «عزا عزاست امروز، جنگ صداست امروز»

نماد می‌شوند»، اسم رمز می‌شوند. اتحاد در جنبش روایت‌گری هم دیده می‌شود، روایت‌گری به شیوه‌های مختلف گسترش یافته است: روایت‌گری خشونت جنسی، روایت‌گری تجربه‌های فرارگرفتن در معرض خشونت گشت ارشاد و روایت‌گری تجربه‌ی حضور در مکان‌های تجاری - کافی‌شاپ‌ها، رستوران‌ها، تاکسی‌های اسنپ و سایر مکان‌ها - که در آن صاحبان تجارت به زنان تذکر حجاب می‌دهند. یکی دیگر از مصادیق اتحاد میان مردم برآمدن شعار «کردستان، کردستان، چشم و چراغ ایران» در تهران است، و همین‌طور شعار «آذربایجان اوپاخدی، کوردستانا دایاخدی» (آذربایجان بیدار است، حامی کردستان است) که از تبریز در حمایت از کردستان سر داده می‌شود. مصداق دیگر این اتحاد ایستادن شمار زیادی از مذهبیون ایرانی (مسلمانان شیعی) در کنار معترضان به حجاب اجباری است. امروز شمار قابل توجهی از مذهبیون، زنان محجبه، زنان چادری و مردانی که به‌وضوح به خانواده‌های مذهبی و سنتی و حتی روحانیون ایران تعلق دارند خواهان لغو قانون حجاب اجباری و جمع کردن گشت ارشاد هستند، در تاریخ جنبش‌های مردمی ایران این شکل از اتحاد بسیار بدیع است. در این میان شاهد همراهی افغانستانی‌ها با معترضان ایرانی هستیم. افغانستانی‌های زیادی در فضای مجازی حمایت خود را از اعتراضات مردم اعلام کرده‌اند و این صداهای اتحاد از افغانستانی به گوش می‌رسد که امروز زیر ستم حکومت مرتجع طالبان رنجورتر از ایران است. اتحاد در تشخیص و اجرای «خشم به‌جا» دیده می‌شود. اینک راهی برای اندیشیدن در اتحاد ساخته شده است، اندیشیدن متحدانه توأم با حرمت‌نهادن، توجه‌کردن و حساسیت آگاهانه نسبت به کثرت و تنوع مردم. اکنون بسیاری از مردم، تردیدهایشان را درباره‌ی وجه‌رهایی‌بخش جنبش زنان کنار گذاشته‌اند و در خیابان با گام‌های مصمم‌تری همراه زنان معترض راه می‌روند و فریاد می‌زنند: «زن، زندگی، آزادی». با این نوع اجرای «حاکمیت مردمی» بنیان استوارتری برای ایجاد شکل دموکراتیک حکمرانی ساخته می‌شود. این شعار نشان می‌دهد که اکنون مردم به اهمیت وجه‌رهایی‌بخشی جنبش زنان پی برده‌اند و در کنار زنان ایستاده‌اند.